

الزامات و اقتضاهای

جهانی شدن حوزه علمیه



از کارکردهای بنیادین انقلاب اسلامی در هموار کردن مسیر جهانی شدن حوزه، گشودن فرصت‌ها و افق‌های جهانیّت در پیش روی حوزه است. بارخ دادن انقلاب حجم گسترده‌ای از پرسش‌ها و انتظارات نو در مقابل حوزویان قرار گرفت. ظرفیت‌های علمی و بینشی دینی حوزه علمیه آن قدر زیاد بود که حوزه علمیه علی‌رغم چالش‌انگیز بودن این مسیر اما در تعامل با این چالش‌های فراروی نظام و انقلاب و اقتضاهای توسعه و نهضت جهان اسلام دست‌به‌کار شد؛ در خود بازنگری‌های وسیعی کرد و طرح‌های تحول بسیاری را پیش نهاد؛ از آغازین گام‌های حرکت انقلاب با ورود حضرت امام خمینی علیه السلام که به اصلاح و ساماندهی حوزه و فراخوان به بازسازی نگرش‌ها و بینش‌های عالمان و مراجع و طلاب حوزه انجامید و آن‌گاه اکنون که طرح جامع تحول مقام معظم رهبری در این مراحل حساس و تعیین‌کننده مطرح می‌شود. بر اثر این تحولات و مناسبات حوزه با عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و حتی تمدنی در سطح ملی (انقلاب اسلامی) و جهان اسلام و بلکه بین‌الملل دست‌وپنجه نرم کرد.

و نیز مدیریتی و فرهنگی حوزه علمیه باعث شده است که از آسیب‌ها و تبعات آن هم بی‌خبر باشیم و فکر کنیم همه چیز خوب پیش می‌رود. این آسیب‌ها در حوزه‌های تخصصی دانشی و بینشی و کنشی ما کاملاً مشهود است. بررسی‌های مسائل و موضوعات تخصصی غالباً به دور از شناخت عمیقی از چرخه جهانی دانش و مطالعات صورت می‌گیرد. اگر در جریان و سریان گفتمان‌های علمی خود به‌طور فنی و تکنیکی فکر کنیم با درون‌گرا بودن و بسته بودن چرخه‌های فکری خود مواجه خواهیم شد.

○ ضرورت جهانی‌اندیشی و جهانیت حوزه علمیه

انسان امروز مقهور جریان‌های جهانی است. پرهیز از هم‌آوردی با این وضع جهانی‌شدگی انسان را از تیروترکش‌های آن مصون نمی‌دارد. حوزه‌های علمیه با مفاهیم و دانش‌ها و انسان‌هایی که می‌سازد و از گردونه منابع انسانی خود به جامعه تحویل می‌دهد هم از این وضعیت استثنا نیستند.

به قول «عبدالوهاب مسیری» متفکر و فیلسوف برجسته مصری، انسان در عصر ما راه سومی ندارد؛ یا باید مقاومت کند تا بماند یا اگر فاصله گیرد ناگزیر باید بمیرد. حوزه‌های علمیه یا باید جهانی

جهانی بودن و انسان‌گرایی از ذاتیات دین اسلام است. نهادی که متولی و متصدی دین است در عالی‌ترین سطوح باید رویکرد جهانی داشته باشد. سخن از جهانی‌اندیشی و جهان‌گرایی در محافل ما کم‌وبیش هست. مدیران و روحانیان و کارشناسان نیز همه‌جا از این‌گونه ضرورتی کمابیش سخن گفته و می‌گویند، اما باید پذیرفت در میدان عمل، شاید به خاطر کم‌توجهی به مقتضیات منطقی‌چنین مطالبه و غایتی، محصولات انسانی و فرهنگی و علمی حوزه‌های علمیه با شاخص‌ها و مختصات جهانی‌اندیشی و جهان‌گرایی سنخیت زیادی ندارند.

بخش مهمی از این نقصان به ادبیات و گفتمان‌های حاکم بر نخبگان و متولیان و مرجعیت‌های اصلی دینی و حوزه‌ای برمی‌گردد که ضمن تأکید بر روندهای روبه‌رشد و بالنده حوزه علمیه و قدرشناسی از همه فعالان و مدیران و تحول‌خواهان این نهاد، ناگزیر باید با خیرخواهی و خوش‌نیتی و باهدف اصلاح و بالنده‌سازی و تحقق عینی و واقعی جهانی‌اندیشی در سطح تفکر و جهان‌گرایی

در سطح کنش، برای بالا بردن سهم محصولات و منابع دینی و حوزه‌ای در جهان معاصر، بی‌پرده و بدون خودسانسوری فضای فعلی را نقد و بررسی کرد و تحلیلی راهبردی پیش‌نهاد. فقدان و دست‌کم، ضعف بینش جهانی در عرصه معرفتی

جهانی بودن و انسان‌گرایی از ذاتیات دین اسلام است. نهادی که متولی و متصدی دین است در عالی‌ترین سطوح باید رویکرد جهانی داشته باشد. سخن از جهانی‌اندیشی و جهان‌گرایی در محافل ما کم‌وبیش هست.

اعتقادات صحیح لزوماً کارآمد و پاسخ‌گو هم هستند. البته شرایط عینی و اقتضایی برای تحقق مقاصد و غایات آن هم ضروری است. صرفاً ایده‌های درست به تحول در قلمروهای مختلف نمی‌انجامند.

«مالک» در جای‌جای کارهایش روی این نکته

تأکید دارد که کلیت جامعه را باید هدایت کرد به سوی تمدن و مناسبات بزرگ‌تر انسانی و اگر نه علی‌الیه هم در جنگ صفین در مقابل معاویه پیروز نشد. این به تعبیر «بن نبی» شکست، سرآغاز فروپاشی تمدن اسلامی به شمار می‌رود. به اعتقاد او علی، حق محض و کامل بود و معاویه باطل، اما شکست تمدنی سختی نصیب مسلمانان شد. تا امروز ما هنوز هزینه‌های شکست جبهه علی در صفین را می‌پردازیم. انحرافات چند قرن مسلمانان و فروپاشی ارزش‌ها و ساختار تمدنی آنان از آن نقطه تاریخی آغاز شد.^۳ انقلاب اسلامی، بزرگ‌ترین تحقق خارجی مفهوم امامت در اندیشه شیعی در قرن ماست که نگه‌داری آن رسالتی بزرگ، مقدس و الهی است. صیانت از انقلاب در بخش‌های نرم‌افزار و نظام معرفتی دینی‌اش بر عهده نهاد حوزه علمیه است. انقلاب اسلامی آینده بزرگ و صادقی برای چالش‌های فراروی

اگر تمدنی فکر نکنیم و برای رشد بینش تمدنی خود فکری نکنیم از گردونه حذف می‌شویم. سپس می‌افزاید که منظورش ضرورت «فعالیت» و کارآمدی «عقیده‌ها و باورها» در عرصه اجتماعی و سیوروت و سیوروت انسانی است.

شوند و یا با مرگ مواجه شوند. اگر تولیدات علمی آن‌ها معطوف به جهانیت و با مخاطب جهانی تولید نگردد آن‌گاه اندیشه‌های آن فسرده و بی‌خاصیت خواهد شد. این امر به حقانیت و بطلان آن‌ها ربطی ندارد؛ مگر هر حرف و مبنای حق

و درستی می‌ماند و مبنای عمل قرار می‌گیرد؟ امروزه مسلمانان در دین خود بر حقند اما کارآمدی الگوهای فقهتی یا اجتماعی یا کلامی آن‌ها در عرصه‌های مختلف وضعیت مطلوبی نداشته و دست‌آورد اجتماعی و سیاسی و فرهنگی قابل دفاعی ندارند. این امر به حق و باطل ارتباط ندارد بلکه به شرایط اجتماعی مرتبط است که با فرایندهای دانشی ما پیوستگی خوبی ندارد.

«مالک بن نبی» همین حرف «مسیری» را درباره گریزناپذیری ورود به عرصه تمدن می‌زند. او معتقد است: چالش اصلی ما امروزه موضوع تمدن است.^۱ اگر تمدنی فکر نکنیم و برای رشد بینش تمدنی خود فکری نکنیم از گردونه حذف می‌شویم. سپس می‌افزاید که منظورش ضرورت «فعالیت»^۲ و کارآمدی «عقیده‌ها و باورها» در عرصه اجتماعی و سیوروت و سیوروت انسانی است. اگر اعتقادی درست هم باشد اما فعال نباشد و نسبتی با تمدن نداشته باشد خاموش می‌شود.

و تکنولوژی حیات او کاملاً جهانی‌اند. این جهانی‌ت انسان و فرهنگ و مزاج و اندیشه او رویکردهای محدودساز و فروکاهنده را برنمی‌تابد؛ ادبیات جهانی می‌طلبند، حتی در عرصه فقهت و اعتقادات و اخلاق. جوان ایرانی در دورترین مناطق این کشور روزانه از راه شبکه‌های اینترنت و وسایل ارتباط شبکه‌های اجتماعی با ارزش‌ها، هنجارها، ساختار شکنی‌ها، فرضیه‌ها، ایده‌ها و ایسم‌های جهان بمباران اطلاعاتی می‌شود. با چنین کسی نمی‌توان با ادبیات تاریخی و محلی و بومی محض روبه‌رو شد. ما با چنین انسانی راهی نداریم جز اینکه متاع خود را با مراعات ادبیات مشترک و مطابق فهم و مزاج او عرضه کنیم. این همان کار سخت و نشده‌ای است که مهارتی در آن نداریم.

○ واکاوای مفاهیم مرتبط

حوزه‌های علمیه در برابر پدیده مهندسی شده و کاملاً مرتبط با جریان‌های تمدنی به نام جهان‌گرایی یا جهان‌شمولی (globalism / العولمة) رسالت سنگینی بر دوش دارد و وظیفه‌ای سترگ را باید به انجام برساند و پذیرفته نیست در برابر آن منفعل یا غافل باشد، اما منظور ما در این جا از جهانی بودن ورود به این بحث نیست. اگر به مختصات انسانی و جهانی اندیشه اسلامی توجه کنیم به‌زودی درمی‌یابیم که بسنده کردن به نقش دفاع از فرهنگ بومی و محلی در برابر

نظریه‌های سنتی و تاریخی دانش‌های دینی حوزه‌های علمیه است. این انقلاب با دست‌اندازها و موانع بسیار بزرگی در عرصه‌های تئوریک و نیز عملی از طرف نظام‌های بزرگ جهانی و مکاتب فعال و مقتدر دست‌وپنجه نرم می‌کند. حوزه‌های علمیه با ادامه سیر تولید رساله‌های عملیه و صدور فتاوی فردی و سنتی گرهی از مشکلات بنیادین انقلاب در عرصه‌های مختلف باز نمی‌کند. چالش‌ها و معضلات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی مردم مسلمان داخل و خارج را برطرف نخواهد کرد. امروزه گسست‌ها و بحران‌های نظری و عینی اجتماعی که رویکردی جهانی دارند به خاطر ناکارآمدی شیوه‌های سنتی در فرایند اجتهاد بدون پاسخ مانده‌اند. خوف آن می‌رود که این روند به دین‌گریزی و انقلاب‌هراسی در داخل هم بینجامد. جبهه اصلی مبارزه علمی حوزویان با جریان‌های داخلی نیست. گفتمان‌های مخالف داخلی و منتقدان رسانه‌های داخلی دنباله‌داران مکاتب بزرگ جهانی‌اند. اصولاً بدون تعامل فکری آزاد و جدی حوزه با جهان، امکان تصدی و رصد و مواجهه وجود ندارد.

ناگفته نماند پدیده‌های جهان کاملاً جهانی‌اند. حتی انسان عصر ما جهانی است. هویت و ماهیت و منابع تغذیه او و وسایل

صورت مکاتب اقتصادی و فرهنگی و دینی و سیاسی-اجتماعی لیبرالیستی یک‌ه تاز میدان شد و با اقتدار و سلطه سبک زندگی و فکر و تمدن خود را بر همه جا مسلط کرد.

مجدد به خاطر اهمیتی که این تذکر دارد، باید یاد آوری شود که حوزه‌های علمیه بایست در برابر چنین پدیده‌هایی هم به آگاهی و کارشناسی و مطالعات نوین مسلح باشد و هم با برنامه ریزی در مواجهه با آن به رویکردی راهبردی و کاملاً کارآمد برنامه داشته باشد. اما سخن این نوشتار در این جا ورود به جهانی شدن و رسالت حوزه نیست و به همین مقدار در توجه دادن به آن اکتفا می‌کنیم.

در برابر چنین مفهوم و بارهای معنایی آن اما جهانی بودن در صدد تحمیل هیچ مدلی از تفکر فلسفی و اجتماعی نیست. اصولاً جریان کلی حوزه علمیه مبتنی بر نظریه امامت و هدایت انسان و جهان است. جریانی دو سویه و کاملاً اختیاری است. طرح دولتی و حاکمیتی نیست. دولت‌ها و حاکمیت‌های متکی بر کانون‌های معرفتی دینی هم باید در مسیر فلسفه جهانی و انسانی اسلام حرکت کنند. البته این جهانی بودن و جهانی اندیشی در سیر کلی تولید اندیشه و گفتمان‌های فکری و عملی و در روند فرایند کلی تولید نظریه و نظام آثار عمیقی بر جای خواهد گذاشت.

توفان‌های جهانی‌شدگی واکنشی بیش نیست و کمکی به حل چالش جهانی ناشی از این پدیده نمی‌کند.

مهم‌ترین تفاوت جهانی شدن و جهانی بودن در همین است که پدیده فعلی جهانی شدن و جهان‌گرایی برنامه‌ای هدایت شده و مرتبط با طراحی‌های قدرت‌ها و امپراتوری‌های بزرگ در غرب برای سلب اراده فرهنگی جهان‌های دیگر (اسلامی، شرقی، عربی، آفریقایی و...) و سپس تحمیل قهری الگوهای فکری و سبک‌های زندگی لیبرالیستی و کاپیتالیستی و تحقق‌ها آن‌ها در عرصه‌های هنری و فرهنگی و اجتماعی بر آن‌ها در راستای تسهیل حرکت سیل آسای غرب تمدنی به عمق دیگر عالم‌های زمین است.

از طرفی، چون مزاج فرهنگی و مبانی و اعراف و آیین‌ها و هنجارها و مفاهیم بینشی دیگر عالم‌های زمین به راحتی پذیرای شبیخون

جهانی‌شدن نیست غرب و به‌ویژه آمریکا با وحشیانه‌ترین شیوه‌های تعاملی و مباح کردن هر جنگ و جرم و جنایتی دست به سلاخی و ویرانگری در مستعمرات خود می‌زند. جنگ‌های جهانی اول و دوم سرآغازهای خونینی برای چنین برخوردی بوده و سپس با استقرار معادلات جهان به سود غرب، استعمار کهنه با حرکتی حساب شده در

● ساختار جهان‌مند و کارآمد در افق‌های فراملی چیزی نیست که با توسعه مدل‌های بومی و تاریخی فعالیت علمی و فرهنگی قابل تحقق باشد و ساختارهای کنونی حوزه علمیه نسبتی با رسالت‌های جهانی ندارند. زیرساخت‌های این ساختمان برای بناهای کاملاً بومی است. این زیرساخت‌ها ظرفیت و تحمل ساختارها و بناهای مناسب جهان معاصر را ندارد.

است. در این بعد هم به طور طبیعی هدف اصلی این نوشته این است که سازمان‌ها و مدیریت‌های سازمانی و ساختاری حوزوی به گونه‌ای از درک و دریافت و آگاهی جهانی و جهانی بودن بهره‌مند گردند که مراحل فرایندها، به ترتیب از شناخت و کارشناسی منطقه‌ای و جهانی تا تولید و ساختن اندیشه‌ها و محصولات تا توزیع و عرضه و ترویج و نشر آن‌ها برنامه‌ریزی و اجرا گردد. طبیعی است که چنین چرخه‌ای به سازمان‌ها و الگوهای مدیریتی و ساختارهای خاص و کاملاً از قبل بررسی شده‌ای نیازمند است. شاید از مهم‌ترین شاخص‌های چنین سازمان‌ها و مدیریت‌هایی ضرورت حضور فهم و مطالعه راهبردی است که در جای خود به آن اشاره تفصیلی‌تری خواهد شد.

ناگفته نماند ساختار جهان‌مند و کارآمد در افق‌های فراملی چیزی نیست که با توسعه مدل‌های بومی و تاریخی فعالیت علمی و فرهنگی قابل تحقق باشد و ساختارهای کنونی حوزه علمیه نسبتی با رسالت‌های جهانی ندارند. زیرساخت‌های این ساختمان برای بناهای کاملاً بومی است. این زیرساخت‌ها ظرفیت و تحمل ساختارها و بناهای مناسب جهان معاصر را ندارد.

جهانی بودن و جهانی‌اندیشی مانند انسانی بودن و عقلانی بودن و مانند قرآن مکی است. آن را باید در زیرساخت و زیربنا کار گذاشت نه روبنا. از قضا آجرهای روبنایی و رنگ و روی ظاهر و قواعد و ضوابط عملی و کاملاً عینی

از رهگذر آن، کارآمدی علوم و نظریه‌های برآمده از آن‌ها در پهنه جهانی و گستره‌هایی فراخ‌تر از قلمروهای سنتی اندیشه دینی جلوه خواهد کرد.

در مفهوم مورد بحث و بررسی ما در این نوشته، منظور از جهانی بودن و جهانی‌اندیشی رجال و علما و نخبگان حوزه‌های علمیه، در تعامل و تعاطی بودن با جهان و مسائل آن و نیز شناخت‌های پیشینی از آن‌چه در پهنه‌ها و قلمروهای جهانی در عرصه‌های علمی و عملی در حال رخ دادن است و البته لحاظ این کارشناسی‌ها و شناخت‌ها در فرایندهای تولید اندیشه و نظریه و تحلیل و نیز مسط شدن به مهارت‌های حرکت میدانی و ارتباطی با جهان است.

در قلمروی برنامه‌ها و ساختارها و محصولات و تولیدات فرهنگی و علمی حوزه‌های علمیه نیز جهانی بدون به معنای انسجام و هماهنگی آن‌ها با اقتضاهای مناطق و مخاطبان مختلف و هم‌گرایی و عقلانیت آن‌ها در ارتباط با نیازها و چالش‌ها و اقتضاهای دنیای متکثر و متنوع از نظرهای مختلف است. بینش جهانی داشتن باعث می‌گردد که فرآورده‌های حوزه‌های علمیه بیش از این که حاصل مناقشات تاریخی و به عبارتی دیالوگ با تاریخ باشد نتیجه درک درستی از زمانه و نیازهای عصر است.

و در سطح و مرحله سوم، جهانی بودن ساختارها و سازمان‌ها و مدیریت‌های حوزوی

آیا نفی مطلق است؟ یعنی فقه اسلامی و کلام اسلامی مطلقاً لیبرالیسم را رد می‌کند؟ لیبرالیسم به مثابه کتاب مقدس اندیشه انسان غربی و حاصل چندصدسال مبارزه آنان با سلطه کلیسا و دوران سیاه هیمنه جهالت کلیسایی و استبداد دینی در قرون وسطی است. این مکتب به مثابه نقطه اوج رهایی انسان در غرب است. آیا می‌شود به راحتی آن را ویران کرد و نادیده گرفت؟ بپرس کسی بتواند آن را نفی مطلق کند و بالجمله همه را نادیده بگیرد اما مگر انسان غربی را می‌شود به سمتی سوق داد که مفاهیم آزادی را در آن در قامت کرامتی که از لیبرالیسم حس کرده به او ارزانی کرد؟ همین طور است دموکراسی و دیگر مکاتب فکری و عملی و اجتماعی در غرب. متأسفانه در غیاب فعالیت و ناکارآمدی جریان‌های دینی و نیز ضعف نظریه‌پردازی و فقر ارتباط با جهان و انسان در نهاد روحانیت در طول قرون گذشته عملاً در جهان معاصر ما به ویژه در جهان غرب که سوق دهنده مفهوم‌ها و نظریه‌ها و ساختارهای جهان معاصر ما شده است، دین و اندیشه دینی به عنوان عنصر اصلی عقب‌ماندگی و خرافات اگر تثبیت نشده باشد دست کم به عنوان باوری خصوصی و نامربوط به علم و عینیت جامعه و بشر معرفی شده است.

این نکته را از این جهت قدری به تفصیل بیان کردیم تا معلوم شود جهانیت فکر و نظریه و انسان حوزوی چهره اندیشه‌ها و رویکردها و گفتمان‌ها و پارادایم‌ها را هم

می‌تواند و شاید باید واجد رنگ و اقتضاهای بومی و محلی باشد. زیرساخت اسلام و فقه اسلامی و دیگر علوم ورشته‌ها و حتی زیرساخت نبوت و امامت اسلامی سوره‌های مکی است. از این رو برخی از جهانی‌گراها جهان اسلام راز اصلی جهانیت اسلام را در قرآن مکی جست‌وجو کرده‌اند. اما نکته اصلی این است که جهانی‌اندیشی و جهانی بودن از ذاتیات مبنایی و پایه اسلام است و چیزی نیست که بعد به مرور زمان اندیشه‌های بومی و ساختارهای بومی و غیر جهانی را به سمت جهانی بودن سوق بدهیم. از این رو، جهانی‌اندیشی و جهانیت مانند انسانیت اسلامی از آغاز در بن‌مایه‌های اصلی اندیشه و روش فهم و تفکر اسلامی وجود دارد.

بر این اساس، گفتنی است جهانی‌اندیشی در برخی از مراحل و مبانی‌اش مانند فلسفه‌ای جدید می‌تواند روش‌ها و مناهج حوزوی را از ریشه دستخوش تحول و نوسازی کند. به مناسبت نامه‌های گران‌سنگ مقام معظم رهبری به جوانان اروپایی (نامه یکم و دوم) تلاش شد مطابق با مختصات اسلام‌شناختی مورد تأکید ایشان در آن نامه‌ها منابعی را بیابیم، اما متأسفانه تقریباً همه به این نتیجه رسیدیم که باید این منابع الان نوشته شود. چنین منابعی که مبتنی بر خصوصیت جهانی و مطابق درک و دریافت انسان جهانی و رها از قیدوبندهای ایدئولوژی و امثال آن باشد در دست نیست.

به راستی نسبت فقه و لیبرالیسم چیست؟

دست خوش تغییر و تحول خواهد کرد.

○ حوزه و ضرورت توسعه قلمرویی رسالت

چه با رویکرد دفاعی انفعالی در برابر تعرض به اسلام و مقدسات آن، چه با رویکرد فعال و ترویجی عرضه اسلام به جهان، در هر حال رسالت حوزه علمیه فراتر از مرزهای ملت و مذهب است. تا این جا می توان ادعا کرد که مخالفتی نیست. اما در نسبت سنجی میان این رسالت فرابومی و فرامحلی که بر شانه های عالمان سنگینی می کند با اقتضاهای جهان و حجم سنگین چالش های فکری و کنشی علیه مسلمانان و دین اسلام و محصولاتی که در واقع تولیدات دانشی و مهارتی و تحول آفرین حوزه تلقی می گردد نسبت منطقی و قابل دفاعی وجود ندارد.

آمار و ارقام فعالیت های جریان های ضد دینی، غیر دینی، غیر اسلامی و غیر شیعی در عرصه جهانی با حجم محدود و کم برد و غالباً بومی حوزه علمیه ارقام و اعداد دهشت انگیزی است. در عرصه رسانه ای حوزه علمیه ما فاقد هر نوع بازوی رسانه ای جهانی است. بخش های

بسیار محدودی به زبان های غیر فارسی در چند سایت خبری و غالباً بدون مخاطب بیرونی مهم ترین این سرمایه هاست. مجله ها، روزنامه ها، شبکه های ماهواره ای، سایت های قدرتمند و تعیین کننده، شرکت های تولید کننده برنامه های دینی و

یا ضد دینی در جریان های رقیب آن قدر گسترده است که با همه فعالیت های بین المللی ما قابل مقایسه نیست.

در حالی که همه ترجمه های قرآن کریم به زبان های دنیا به بیش از صد زبان نمی رسد، کتاب مقدس مسیحیان به بیش از ۳۵۰۰ زبان دنیا ترجمه شده است. تقریباً به هر زبانی که چند هزار نفر با آن سخن می گویند کتاب مقدس را ترجمه کرده اند. آقای دکتر براده، نویسنده مقاله ای با عنوان «دراسة ترجمات معانی القرآن الکریم إلى اللغة الإسبانية» (پژوهشی پیرامون ترجمه های معانی قرآن به زبان اسپانیایی) ضمن بیان نسبتاً مفصلی از تاریخ ترجمه های قرآن به اسپانیایی، به نکته عجیبی هم اشاره کرده است. او می گوید: مبشران و مبلغان مسیحی، به هر جا وارد می شدند ابتدا کتاب مقدس را برای آنان ترجمه می کردند. برخی از این زبان ها اصولاً نوشتاری نداشتند و صرفاً گفتاری بوده که کشیشان مسیحی برای نوشتن آن ها حروفی را اختراع می کردند تا بتوانند متن ترجمه کتاب مقدس به آن زبان

را منتشر کنند!^۴

شاید هیچ عنصری جهانی به اندازه زبان و ترجمه اهمیت نداشته باشد. تعیین کننده ترین عامل تحقق یا عدم تحقق این رویکرد و رسالت جهانی وضعیت زبان و ادبیات است. در این باره مطالبی به اجمال

در عرصه رسانه ای حوزه علمیه ما فاقد هر نوع بازوی رسانه ای جهانی است. بخش های بسیار محدودی به زبان های غیر فارسی در چند سایت خبری و غالباً بدون مخاطب بیرونی مهم ترین این سرمایه هاست.

هم تصور خام و ساده‌انگارانه‌ای است. توسعه قلمروی رسالت به همراه خود مسئولیت‌ها و بایسته‌ها و اقتضاهایی بر شانه‌های حوزه علمیه می‌نهد.

نهاد حوزه علمیه ناگزیر است رسالت خود را تا مرزهای خاتمیت و رحمة للعالمین بودن اسلام و محتوا و رسالت آن ارتقا بدهد. این توسعه و ارتقا و بسط رسالت، شامل مرجعیت، فقهات، قلمروی فقه و کلام و دیگر دانش‌های دینی، تبلیغ و هدایت فراگیر انسان و جامعه با همه رنگ و بو و مزاج و فرهنگ آن‌ها می‌شود. چنان‌که اشاره شد، پیش‌تر چنین بسط و پهنه‌ای لزوماً مقتضی بازآفرینی ساختارها و روش‌های علمی و اجتهادی و تولید دانشی هم خواهد شد. سیر اجتهاد و فقهات در مرزها و قلمروهای خاصی بوده است. تحولات قرون اخیر در عرصه بین‌الملل و نیز نوشدگی پرسش‌ها و شبهه‌ها و مسئله‌ها و نیز ساختارهای زندگی انسان و جهانی شدن مکتب‌ها و مذهب‌های تازه و چالش‌های خاص دوران مدرنیسم و پسامدرنیسم باعث شده نظریه‌سازی و نظام‌پردازی معرفتی و عینیتی به روش سنتی ممکن نباشد. زمان و مکان دو عنصر حیاتی و اجتناب‌ناپذیر در فرایند و متدولوژی فهم و تفسیر دین است. امروزه حتی مفهوم مکان و زمان هم جهانی شده است.

● به‌راستی چه نهاد یا مرکز یا بخشی از حوزه‌های علمیه اسلام و تشیع به زبان‌های دیگر را رصد می‌کند و به دنبال اصلاح و ساماندهی است؟ با کدام سرمایه زبان‌دان و جهانی‌اندیش؟

اشاره می‌شود. ناکارآمدی مادر حوزه زبان و ادبیات زنده جهان باعث این شده که ما امروزه با پدیده نامبارکی به نام فقر و فقدان متن و نوشته و زبان در تمام دنیا روبه‌رو باشیم. اگر فرصتی باشد در آینده درباره این موضوع و ریشه‌ها و عوامل آن و نیز راهکارهای اصلاح مطالبی اشاره می‌کنیم. اما در این جا به ذکر این نکته بسنده باید کرد که تعریف فرایند جریان‌سازی و گفتمان‌سازی جهانی برای هیچ اندیشه‌ای بدون زیرساخت‌های زبانی ممکن نیست. بلکه این خلأ توسط رقبا یا جبهه خصم با تولید محصولات به زبان‌های زنده بر اساس مفاهیم و تصورات و نظریه‌های کاملاً تحریف شده و تخریب شده پر خواهد شد که نتیجه فاجعه‌بار آن را می‌توان گمانه زد. به‌راستی چه نهاد یا مرکز یا بخشی از حوزه‌های علمیه اسلام و تشیع به زبان‌های دیگر را رصد می‌کند و به دنبال اصلاح و ساماندهی است؟ با کدام سرمایه زبان‌دان و جهانی‌اندیش؟ مسیحیت و یهودیت و حتی جریان‌های

داخل جهان اسلام از ما و کتب و مبانی و مفاهیم ما چیزی به جهان ارائه می‌دهند که هیچ شباهتی به ما و اندیشه‌های ما ندارد و ما اصولاً درگیر این فاجعه هم نیستیم.

تصور این که همه دانش‌های حق نزد ماست و بس و دنیا بیاید و تحویل بگیرد

○ انتظار مسلمانان و نسل جوان از حوزه در مواجهه با چالش‌های زمانه

شاید لحن و ادبیات نسل معاصر اسلامی در تقابل با حوزه قدری انتقادی و تند تلقی شود، اما این فضای انتقادی بیش از همه چیز ناشی از سه عامل است:

۱. خاموشی حوزه علمیه در برابر امواج خروشان محصولات فکری و فرهنگی و اجتماعی و هنری و انفعال آن نسبت به این موج‌های مختلف، به گونه‌ای که در بسیاری از این چالش‌ها نسل جدید احساس می‌کند دانشگاه‌ها بهتر از حوزه‌های علمیه شرایط زمانه را درک کرده است.

۲. روح انتقادی حاکم بر جریان‌های جهانی اندیشه عامل دیگر چیرگی ادبیات انتقاد بر تعامل با حوزه است. بهتر است به این بعد انتقادی گفتمان منتقد حوزه کاری نداشته باشیم. آن را به حساب فضای لیبرال شده جهانی و ارج و اعتبار ادبیات و اندیشه انتقادی بگذاریم.

۳. بالارفتن انتظار انسان مسلمان از حوزه علمیه ایرانی به‌طور مشخص ناشی از پدیده‌های تحول‌ساز و تاریخی قرن اخیر مانند جریان نهضت عربی و اسلامی با رهبری سید جمال‌الدین اسدآبادی، انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی علیه السلام و ادبیات سیاسی و تمدنی دینی او و طرح نظریه کارآمدی دین در عرصه سیاست و حاکمیت سیاسی و دولت است. البته این ارتقای انتظار از دین ناشی از

بازتاب نظریه‌های انتقادی سکولارها نسبت به فرضیه‌های دینی در عرصه اجتماعی و سیاسی هم هست. البته چه فرقی می‌کند حالا از کجا آمده باشد؟ مهم این است که جریان اسلام سیاسی و اجتماعی در معرض مطالبه و انتظارات تازه است. این انتظارات را خود او درست کرده است. در واقع، انتظار نسل جوان ما از روحانیت مانند آینه‌ای صادق و زلال نمایش دهنده ادعاهایی است که نهاد انقلابی دینی بر اساس آن به دنبال تحولات سیاسی و اجتماعی و تشکیل حکومت برآمد. بنابراین باید با آن نرم و ملایم و با نگاه مثبت و خیرخواهانه تعامل کرد و به‌دوراز هر انفعال و برخوردی با تعمق در درک شرایط زمانه به مطالبات تازه بشر از دین اهتمام ورزیم.

○ جهانی‌اندیشی و معاصرت در نظریه‌پردازی

دینی

کسانی که با نگرشی حداقلی به مفهوم جهانی بودن، آن را در دایره فعالیت‌های ترویجی و ارتباطاتی خلاصه می‌کنند کم نیستند. حق این است گفته شود که جهانی‌اندیشی عامل تعیین‌کننده فرایندهای اندیشه و تولید نظریه هم هست. مکاتب فکری واجد هیمنه و سلطه بر جهان ما مدعی گستره جهانی و فراگیر و ساختارهای کاملاً انسانی و طبیعی در نظریه‌های خود هستند. منظور حقوق بشر، دموکراسی و آزادی سه رکن اصلی مکتب و فلسفه فکری لیبرالیسم است. در واقع روح این مثلث را «بعد انسانیت»

پدیده‌های متنوع فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هویت‌ها و بردها و جریان‌ها و گفتمان‌ها و دینامیک‌های کاملاً جهانی پیدا کرده‌اند. این مقوله می‌تواند و باید در روش‌شناسی اندیشه دینی لحاظ گردد. پیداست که قدرت تعامل و گفت‌وگوی فکری که در آینده به آن اشاره‌ای خواهد شد از عناصر با اهمیت تحقق این معاصرت فکری در حوزه دانشی ماست. تحولات بنیادین در عرصه روشی و دانشی بدون گفت‌وگو با انسان و جهان معاصر به سرانجام نخواهد رسید. اقتضای توفیق حوزه‌های علمیه در تحقق آرمان‌های دینی خود در عرصه جهانی کسب قدرت تعامل و گفت‌وگو با مراکز اول اندیشه‌سازی و گفتمان‌سازی است.

○ راهبردهای جهانی‌شدن

بی‌تردید، مقوله جهانی‌اندیشی و توسعه حرکت جهانی حوزه علمیه از مقوله‌های راهبردی است. همین شاخصه راهبردی بودن این امر کافی است که ضرورت‌های وجود بازوهای رصد راهبردی جریان‌های جهانی، شناخت جریان‌های رقیب، دشمن و همسو و هم‌گرا در حوزه علمیه امری مسلم و روشن تلقی گردد.

متأسفانه با این همه وضوح و ضرورت، اما در تمام این چهاردهه که از عمر حوزه‌های پس از انقلاب می‌گذرد هنوز هیچ تلاشی برای تشکیل مرکزی با رویکرد مطالعات راهبردی در حوزه علمیه دیده نشده است.

قرار داده‌اند. به تعبیر دیگر، تلاش آنان این بوده که بگویند این سبک و دیانت زمینی و متکی بر عقلانیت فیزیکی و مادی و تجربه‌گرا بهترین مدل قابل تصور انسان معاصر است. این معاصرت و این زمانی بودن و نیز فراگیری و جهانی‌ت از ذاتیات این الگوهای فکری معرفی شده است.

در مقابل، مکاتب فکری جهان اسلام گرفتار خصوصیت‌ها و خاصیت‌های بومی، قومی، مذهبی، جغرافیایی و ملی و نژادی تاکنون از پردازش و تولید اندیشه‌های فراگیر جهانی و قابل عرضه و رقابت با نظریه‌ها و دکترین‌های حاکم بر انسان و جامعه جهانی معاصر بازمانده است. از مهم‌ترین عوامل این ناکامی بی‌توجهی به عنصر کارآمدی و خلاقیت و تعیین‌کنندگی در عینیت اجتماعی در چرخه علوم و دانش‌های دینی است. هنوز هم استنادگرایی و اثبات حجیت شرعی به روش‌های سنتی مهم‌ترین شاخصه ایده‌ها و افکار حوزه‌های مختلف فقه و اخلاق و کلام است. طبیعی است که چنین رویکردی اصولاً کاری به کارآمدی و توان تغییردهی میدانی و عینی حیات در اندیشه‌ها و نظریه‌های ما ندارد. تضمین قدرت‌های رقابتی در عرصه فرهنگی به همان میزان که در عرصه اقتصادی و مادی با اهمیت است در عرصه نرم و فکری و فرهنگی هم اهمیت دارد. ای بسا، کارآمدی در عرصه فرهنگی و نقش تعیین‌کننده آن در قیاس با آن عرصه‌ها از اهمیت و سرنوشت‌سازی بیشتری هم برخوردار باشد.

البته رهبر معظم انقلاب چندبار بر ضرورت این امر تأکید کرده‌اند. سال‌های اخیر هم صراحتاً مطالبه کردند اما اگر دوران فعلی حوزه را استثنا کنیم در تمام دهه‌های گذشته به‌خاطر فقدان رویکرد راهبردی در بخش‌های مدیریتی چنین اتفاقی نیفتاده است.

در دسته‌بندی‌های مختلف می‌توان

مجموعه‌های متنوعی از راهبردها و سیاست‌های دین و بین‌الملل و نیز نهاد روحانیت و حوزه و بین‌الملل را ساماندهی و تدوین کرد اما برای نمونه به بخش مهمی از این راهبردها اشاره می‌شود که به مطالعات راهبردی منطقه‌ای، جهانی و جوامع مخاطب مرتبط است.

جهان معاصر ما به‌ویژه جهان اسلام در تب‌وتاب تحولات بزرگی قرار گرفته است. این تحولات در تمام عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مشاهده می‌شود. از آن‌جا که طبیعت این حوزه‌ها رویکرد جهانی است، جریان‌هایی در این عرصه‌ها تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز شده‌اند که مبتنی بر درک درست از حوزه‌های جغرافیای سیاسی و فرهنگی هر منطقه، تدوین یافته‌اند و صورت گرفته‌اند.

به‌روز نبودن دست‌اندرکاران مدیریت علمی، آموزشی، فرهنگی و دیگر بخش‌های

حوزه‌های علمیه و ناآگاهی از معادلات اصلی و ریشه‌های واقعی آن‌ها در مناطق مختلف باعث می‌شود که محصولات و منابع انسانی و محتوایی حوزه‌های علمیه در عمل و عینیت جوامع معاصر کارآمدی کمی داشته باشند. در پس بسیاری از اذهان این مدیران نوعی گرت‌برداری از شرایط ایران و تجربه‌های جاری در آن

برای دیگر کشورها صورت می‌گیرد. پیداست که این امر به ناهماهنگی و واگرایی برنامه، نیروی انسانی و شرایط و اقتضاهای جهان معاصر می‌انجامد.

خلأ کارشناسی‌های منطقه‌ای و میدانی و عینی جهانی از بزرگ‌ترین موانع کارآمدسازی جریان مدیریتی نهادهای دینی به‌شمار می‌آید. این خلأ با تربیت متخصص جهان‌شناسی با رویکرد راهبردی و بادر نظر داشتن اهداف و غایات و مقاصد اصلی حوزه‌های علمیه و تکیه بر مطالعات کارشناسی در عرصه فرهنگی و اجتماعی و سامان‌دادن رشته‌های تخصصی در خود حوزه قابل پوشش و اصلاح است.

متأسفانه ما حتی اطلاعات نیمه‌دقیقی از جریان کلی دانش در جهان معاصر در دست نداریم. نظریه‌پردازان ما مراکز یا پایگاه‌هایی برای رصد حرکت کلی نخبگان و متفکران و اندیشمندان در حوزه‌های مختلف علمی و

منظور حقوق بشر، دموکراسی و آزادی سه رکن اصلی مکتب و فلسفه فکری لیبرالیسم است. در واقع روح این مثلث را «بعد انسانیت» قرار داده‌اند. به تعبیر دیگر، تلاش آنان این بوده که بگویند این سبک و دیانت زمینی و متکی بر عقلانیت فیزیکی و مادی و تجربه‌گرا بهترین مدل قابل تصور انسان معاصر است.

الگوهای مشخصی از آن سامان یافته است. در نتیجه مقوله ناشناخته‌ای به‌شمار نمی‌آید. اما با این همه اهمیت، تاکنون مطالعات راهبردی و عمیقی در خصوص روش‌ها و برنامه‌ها و سازوکارهای مرجعیت و راهکارهای توسعه و تعمیق و کارآمدسازی آن در شرایط مختلف رقم نخورده است. هنوز هم روح کلی مرجعیت با یک نهاد کارآمد و بروز و تعیین‌کننده فاصله دارد. جهانیت و جهانی‌اندیشی در ساختار و مفهوم و الگوهای مرجعیت هم می‌تواند این مقوله را دست‌خوش تغییر و تحول متناسب با زمانه بنماید. تعدد مراجع، عدم ساختارهای هم‌گرایی در میان مراجع دینی، غلبه روح فردگرایی بر آن، آشفتگی اقتصادی و مدیریتی در بخش‌هایی از آن‌ها و فقدان بخش‌های مطالعاتی راهبردی برای شناخت بهترین اصول و قواعد تعامل با جهان معاصر از جمله مهم‌ترین آسیب‌های دستگاه مرجعیت است.

○ زبان و ادبیات و ارتباطات

جهانی

آشکار است که زبان و ادبیات به معنای گسترده آن، از بزرگ‌ترین عناصر جهانی‌شدن و جهانی‌اندیشی است. اصولاً بدون زیرساخت‌های قوی و توانمند در حوزه زبان و ادبیات تصور تحقق پیوست‌ها و

تحولات بنیادین در عرصه روشی و دانشی بدون گفت‌وگو با انسان و جهان معاصر به سرانجام نخواهد رسید. اقتضای توفیق حوزه‌های علمیه در تحقق آرمان‌های دینی خود در عرصه جهانی کسب قدرت تعامل و گفت‌وگو با مراکز اول اندیشه‌سازی و گفتمان‌سازی است.

عملی در دست ندارند. از این رو حرکت کلی تولید اندیشه و دیگر فرایندهای علمی و عملی در حوزه‌های علمیه بدون اطلاع از وضعیت‌های مختلف مشابه در جهان و دست‌کم در جهان اسلام به پیش می‌رود.

○ ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر تحول در مفهوم و تطبیقات مرجعیت

از مهم‌ترین عناصر زیرساختی حوزه‌های علمیه مرجعیت است. این امر آن قدر با اهمیت است که احساس می‌کنم می‌شود آن را امامت صغری در عصر غیبت کبری نامید. پیداست که مرجعیت به‌عنوان نهاد و پایگاه بسیار تعیین‌کننده‌ای در بین تمام پدیده‌های حوزه علمیه نظیر ندارد. تأثیر در عمق توده‌های مسلمان، اعتبار و قداست دینی آن، اقتدار آن در انسجام‌بخشی به جریان اجتماعی - تمدنی جوامع و ایجاد نظم و نسق و پیوستگی مردم مسلمان را می‌توان از مهم‌ترین شاخص‌های اعتبار چنین موقعیتی به‌شمار آورد.

امروزه مقوله مرجعیت

در سطح جهان در مهم‌ترین مراکز استراتژیک دوست و دشمن مورد تحلیل و واکاوی قرار می‌گیرد. ده‌ها پایان‌نامه دکتری در کشورهای غربی و ده‌ها مقاله از مهم‌ترین خاورشناسان اروپا و آمریکا درباره مقوله مرجعیت و حتی مرجعیت‌های خاص و

پیوستگی‌های جهانی قابل تصور نیست. بدون وجود نخبگان و خبرگان آگاه و مسلط به زبان‌های زنده پل‌های ارتباطی و تعاملی حوزه‌های علمیه با هیچ سطح ولایه‌ای از نخبگان و نهادهای جهانی برقرار نمی‌شود. معلوم است که این زبان بایست زنده و کارآمد و قابل اتکال و فعال در عرصه باشد. زبان‌های سنتی متعارف

حوزوی گذشته از آن که با روش‌های قدیمی به مهارت زبانی و کاربردی تبدیل نمی‌شود واژگان و اصطلاحات و سیاق‌ها و صورت‌های بیانی آن‌ها در صورتی که در موارد نادری به منصف مهارت و کاربرد برسد، فهمیدنی و به‌روز نیست.

سوگ‌مندانه باید گفت: امروزه حوزه‌های علمیه ما فاقد بیان‌های زنده به دیگر کشورهای جهان است. عامل این گسست و البته موج توفندهای از بدفهمی و سوء تفاهم میان ما و جهان اسلام، معمولاً فقدان زبان کاربردی و کاملاً کارآمد است. این امر آن قدر با اهمیت است که می‌توان قطع به یقین گفت که بدون تحول در جریان کلی زبان در حوزه‌های علمیه امیدی به جهانی شدن آن نیست.

مجموعه عظیمی از آسیب‌ها و ناکارآمدی‌ها گلوگاه زبان در حوزه را گرفته است. اما از مهم‌ترین این آسیب‌ها این است که عده‌ای

به‌روز نبودن دست‌اندرکاران مدیریت علمی، آموزشی، فرهنگی و دیگر بخش‌های حوزه‌های علمیه و ناآگاهی از معادلات اصلی و ریشه‌های واقعی آن‌ها در مناطق مختلف باعث می‌شود که محصولات و منابع انسانی و محتوایی حوزه‌های علمیه در عمل و عینیت جوامع معاصر کارآمدی کمی داشته باشند.

فکر می‌کنند زبان حوزه با تربیت چند روحانی در سطح مکالمه عربی می‌تواند خلأ را پر کند. حق این است که این چنین افکاری بسیار ساده‌انگارانه است. زبان حوزه در حقیقت زبان فهم و تفسیر، زبان ترویج و تبلیغ، زبان تعامل و ارتباطات و مناسبات حوزه‌های علمیه در تمام سطوح با نهادها و نخبگان جهان معاصر و جهان اسلام است.

حوزه‌ای که عالمان آن زبانی از زبان‌های جهان معاصر را ندانند و در فهم و تکلم به آن تفوق و تسلط نداشته باشند و دست کم زبان جهان اسلام را که عربی است به خوبی ندانند و با آن ارتباطات و تعاملات علمی با کانون‌های هم‌سوی فکری خود نداشته باشند، چنین حوزه‌ای فرسنگ‌ها با جهانی‌اندیشی و جهانی‌ت فاصله دارد.

حوزه‌های علمیه نباید داشتن سواد جهانی را مقوله‌ای ساده و کم‌اهمیت بدانند. سواد جهانی داشتن از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر یک حوزه بالنده و زنده در زمانه ماست. و این سواد بدون تسلط بر زبانی زنده و کاملاً کاربردی به توهم بیشتر شبیه است.

منظور از «ادبیات» هم منطق و زبان تعاملی حوزه با کانون‌ها و نخبگان و شخصیت‌ها و نهادهای فعال در عرصه فکری و عملی جهان و به‌ویژه جهان اسلام است. جهان‌شناس و فعال در این عرصه به‌خوبی

● امروزه مقوله مرجعیت در سطح جهان در مهم‌ترین مراکز استراتژیک دوست و دشمن مورد تحلیل و واکاوی قرار می‌گیرد. ده‌ها پایان‌نامه دکتری در کشورهای غربی و ده‌ها مقاله از مهم‌ترین خاورشناسان اروپا و امریکا درباره مقوله مرجعیت و حتی مرجعیت‌های خاص و الگوهای مشخصی از آن سامان یافته است. در نتیجه مقوله ناشناخته‌ای به‌شمار نمی‌آید.

● جوانان تمام کشورهای جهان به وجود آورده بود؛ با هر شخصیتی مطابق آشنایی قبلی از چالش‌های منطقه و حوزه فکری او خومی گرفت و همه را به سوی خود جذب می‌کرد تا آن‌که سرمایه‌های جوان جهان عرب را به سوی خود کشانده بود.

پی‌نوشت‌ها:

* عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه، رییس اندیشکده المصطفی، مؤسس و مدیر سابق مرکز الحضاره لتنمیة الفكر الاسلامی و سردبیر مجله علمی پژوهشی الحیاة الطیبه (لبنان).

۱. مالک بن نبی، وجهه العالم الاسلامی، ترجمه از فرانسه به عربی عبد الصبور شاهین، دار الفکر، ص ۳۰.

۲. فعالیت در عربی معاصر به معنای کارآمدی است.

۳. بن نبی در چهار کتاب خود که عبارت‌اند از: وجهه العالم الاسلامی، شروط النهضة، فی مهب المعرکه و مشکله الثقافه به ماجرای صفین و سرآغاز

می‌داند که اصطلاحات و بیان‌ها و تعبیرات و فرهنگ‌ها و ارزش‌های هر قوم و کشور و مذهب و دین نقش بسیار بااهمیتی در ایجاد یا گسست روابط دارند. بیگانگی از این فضا و به‌کاربردن ادبیات بومی و محلی در فضاهای جهانی البته به فاجعه‌های بسیاری در عرصه ارتباطات ما با جهان اسلام ایجاد کرده است. القاب مراجع و فقهای ما در فضای جهانی می‌تواند متواضع‌تر و مقبول‌تر باشد. امام و علامه بزرگ‌ترین لقب قابل اطلاق بر عالمان اهل سنت است. مردم کاربرد عنوان «آیة‌الله‌العظمی فی‌العالمین» و امثال آن را برای عالمان بزرگوار نمی‌توانند به صرافت دریابند. پدیده‌های فرهنگی ناشی از عصر حاکمیت خرده‌فرهنگ‌ها در عصر جهانی بودن می‌تواند ساده‌تر و قابل تفاهم‌تر شود. چندی پیش، هیئتی شش نفره از کشور عمان برای بازدید از قم به ایران آمده بودند. بنده هم نشستی در قالب گفت‌وگوی آزاد و پرسش و پاسخ با آنان داشتم. در آن نشست از یکی از بزرگ‌ترین مراجع قم شکایت کردند که بعد از ماه‌ها توانسته بودند حدود ده دقیقه وقت ملاقات از وی بگیرند. باوجوداین، می‌گفتند بعد از چند دقیقه حرف‌هایی زد و برخاست تا برود. ما اعتراض کردیم که آمده‌ایم حرف بزنیم، پرسش داریم و سخت به پاسخ‌های شما به این چالش‌های فکری نیاز داریم، اما با حرف‌های کلی روبه‌رو شدیم. یاد یکی از مراجع جهان عرب افتادم که با مهارت و زبان روز دنیا موجی از جاذبه برای

۴. محمد براده، دراسة ترجمات معانى القرآن الكريم إلى اللغة الإسبانية، القسم الأول.

فروپاشی تمدنی اسلامی اشاره کرده است. تا جایی که جست و جو کردم وی تنها کسی از تمدن پژوهان مسلمان است که فروپاشی تمدنی قرن هفت و هشتم را در مآل به کارزار صفین و جنگ معاویه با حضرت علی علیه السلام می‌رساند.